

طرح ده ماده‌ای مریم رجوی؛ منشور آزادی یا برنامه‌ای برای بازسازی نظم سرمایه‌داری؟

هر بار که بحث طرح ده ماده‌ای مریم رجوی مطرح می‌شود، طرفداران آن تلاش می‌کنند این سند را به‌عنوان مترقی‌ترین و دموکراتیک‌ترین برنامه برای آینده ایران معرفی کنند. از آزادی و برابری زن و مرد گرفته تا جدایی دین از دولت، لغو اعدام و انتخابات آزاد.

اما پرسش اساسی این است:

آیا این طرح واقعاً پاسخی به بحران‌های تاریخی جامعه ایران می‌دهد یا تنها وعده جایگزینی یک حاکمیت با حاکمیتی دیگر را مطرح می‌کند؟ از منظر مارکسیستی، مشکل اصلی این طرح آن چیزی نیست که می‌گوید؛ بلکه آن چیزی است که درباره‌اش سکوت می‌کند.

غایب بزرگ: طبقه و مناسبات اقتصادی

در سراسر این طرح از مردم، ملت، زنان، اقوام و شهروندان سخن گفته می‌شود؛ اما از کار و سرمایه، از

استثمار، از مالکیت، از انباشت ثروت و از قدرت اقتصادی تقریباً هیچ خبری نیست.

گویی جامعه مجموعه‌ای از شهروندان برابر است که فقط یک حکومت بد بر آنها حاکم شده و با رفتن آن حکومت همه چیز درست خواهد شد.

اما مارکسیست‌ها می‌پرسند:

چه کسانی مالک بانک‌ها خواهند بود؟

چه کسانی بر نفت و گاز مسلط خواهند شد؟

چه کسانی معادن، صنایع بزرگ و ثروت ملی را کنترل خواهند کرد؟

اگر پاسخ این است که همان منطق بازار و سرمایه، پس دقیقاً چه چیزی قرار است تغییر کند؟

آزادی برای چه کسی؟

طرفداران این طرح از آزادی سخن می‌گویند.

اما آزادی در جامعه‌ای که ثروت در دست اقلیتی کوچک متمرکز شده باشد، معنای واحدی برای همه ندارد.

آزادی مالک یک شبکه رسانه‌ای با آزادی کارگری که نگران اجاره خانه و نان شب است یکسان نیست.

آزادی در نظام سرمایه‌داری اغلب به آزادی سرمایه برای سلطه بر جامعه تبدیل می‌شود.

بنابراین سؤال این است:

آیا قرار است مردم آزاد شوند یا سرمایه آزاد شود؟

تناقضی به نام عدالت اجتماعی و بازار آزاد

یکی از عجیب‌ترین بخش‌های طرح ده ماده‌ای آنجاست که از یک طرف از عدالت اجتماعی حرف می‌زند و از طرف دیگر از اقتصاد بازار دفاع می‌کند.

این همان نسخه‌ای است که طی دهه‌های گذشته در بسیاری از کشورهای جهان اجرا شده است:

خصوصی‌سازی، مقررات‌زدایی، کاهش خدمات عمومی و تمرکز ثروت.

اگر بازار آزاد قرار است اقتصاد را اداره کند، دقیقاً

چگونه قرار است عدالت اجتماعی برقرار شود؟

اگر سرمایه معیار تصمیم‌گیری اقتصادی باشد، چرا باید انتظار داشت منافع کارگران بر منافع صاحبان سرمایه مقدم شمرده شود؟

این تناقضی است که در طرح هیچ پاسخ روشنی برای آن وجود ندارد.

کارگر؛ موضوع ترحم یا نیروی قدرت؟

در این طرح از کارگران دفاع می‌شود، اما هیچ سخنی

از قدرت کارگران به میان نمی‌آید.
کارگر در اینجا نه یک نیروی سیاسی، بلکه موضوعی
برای حمایت و دلسوزی است.

صحبتی از شوراهای کارگری نیست.
صحبتی از کنترل کارگری بر تولید نیست.
صحبتی از مشارکت مستقیم زحمتکشان در اداره
اقتصاد نیست.

گویا قرار است گروهی از سیاستمداران به نمایندگی از
مردم تصمیم بگیرند و کارگران فقط امیدوار باشند که
حقوقشان رعایت شود.

این نگاه، نگاه رهایی طبقه کارگر نیست؛ نگاه قیومیت
بر طبقه کارگر است.

دموکراسی یا جابه‌جایی نخبگان؟

بزرگ‌ترین ضعف طرح ده ماده‌ای این است که
دموکراسی را عمدتاً به صندوق رأی تقلیل می‌دهد.
اما تجربه جهان نشان داده است که صندوق رأی
به‌تنهایی ضامن حاکمیت مردم نیست.

وقتی رسانه، ثروت، سرمایه و قدرت اقتصادی در
دست اقلیتی محدود باشد، انتخابات نیز دیر یا زود
تحت تأثیر همان قدرت‌ها قرار می‌گیرد.

مسئله فقط این نیست که چه کسی رأی می‌دهد؛ مسئله این است که چه کسی قدرت واقعی را در اختیار دارد.

تناقض میان شعار و ساختار

اما شاید مهم‌ترین پرسش این باشد:

چگونه جریانی که از دموکراسی، آزادی و تکثر سیاسی سخن می‌گوید، حاضر است درباره ساختار درونی خود، شیوه تصمیم‌گیری خود و تاریخچه مناسبات تشکیلاتی خود نیز با همان معیارها مورد قضاوت قرار گیرد؟

هر پروژه سیاسی که برای آینده ایران نسخه می‌پیچد، باید آماده باشد همان اصولی را که برای جامعه مطالبه می‌کند درباره خود نیز بپذیرد.

دموکراسی فقط شعاری برای آینده نیست؛ معیاری برای سنجش عملکرد امروز نیز هست.

جمع‌بندی

طرح ده ماده‌ای مریم رجوی را می‌توان برنامه‌ای برای استقرار یک جمهوری لیبرال و سکولار دانست، اما نه برنامه‌ای برای پایان دادن به سلطه سرمایه و نابرابری طبقاتی.

این طرح از آزادی سخن می‌گوید، اما درباره مالکیت

سکوت می‌کند.

از عدالت حرف می‌زند، اما بازار آزاد را می‌پذیرد.
از کارگران دفاع می‌کند، اما قدرتی برای آنان قائل
نیست.

از دموکراسی سخن می‌گوید، اما به مسئله قدرت
اقتصادی نمی‌پردازد.

به همین دلیل، نقد مارکسیستی به این طرح ساده و
روشن است:

مسئله ایران فقط تغییر حکومت نیست؛ مسئله تغییر
مناسبات قدرت است.

اگر ثروت، تولید و قدرت اقتصادی همچنان در دست
اقلیتی محدود باقی بماند، حتی زیباترین منشورهای
آزادی نیز در نهایت به پوششی برای بازتولید همان
سلطه قدیمی در شکلی جدید تبدیل خواهند شد.

مرتضی مهرگان